

نویسنده: دوکتور احسان اور رحمان خان (Dr. Ahsan Ur Rahman Khan)

منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ «2018-02-17».

برگردان: پوهندوی دوکتور سید حسام «مل».

مطالعه سیاست در جنگ افغانستان از طریق جیو پولیتیک ایالات متحده امریکا

Reading through US Geopolitics and its Afghanistan war
policy

دونالد ترومپ در ماه اگست سال (2017) پس از بحث و گفتگو طولانی مدت ، اساساً

نکات اصلی ذیل را در نظر گرفت و خاطر نشان ساخت: (1)



مردم امریکا بدون پیروزی از جنگ میترسند و من با سرخوردگی مردم امریکا خود را شریک میدانم؛ او گفت که گزینه اصلی من خروج نیروهای ما از افغانستان است اما او اکنون معتقد است که خروج سریع نیروهای از افغانستان خلاقیت را بوجود می آورد که این خلا توسط ستیزه جویان افغانی پر خواهد شد

با وجود گذارش ها؛ رئیس جمهور دونالد ترومپ اعزام (4000) نیروهای نظامی اضافی امریکا را به افغانستان اعلام کرد. و گفت که او نمیخواهد در مورد تعداد نیروهای نظامی ایالات متحده امریکا و یا برنامه های کشورش که امریکایی ها در آینده چه هدف و ستراتیژی دارند صحبت شود و گفت که من نمیگویم که ما چه زمانی قصد به حمله

خواهیم داشت اما حمله ما بالای دشمنان ما تا پیروزی در جنگ افغانستان حتمی و ضروری است .

پیروزی ما در جنگ افغانستان بمفهوم حمله به دشمنان ما و انحلال دولت اسلامی(داعش) است . **دونالد ترومپ** همچنان قول داد که القاعده را متلاشی میکند جلو طالبان را از حملات تروریستی علیه کشور خود میگیرد .

ایالات متحده امریکا همچنان با افغانستان همکاری خواهد کرد با این وجود که تعهد ما نا محدود نیست و حمایت و کمک های ما چک سفید هم نیست . **دونالد ترومپ** همچنین اصرار داشت که ایالات متحده امریکا در «ملت سازی» دخالت نخواهد کرد او گفت ما تروریست ها را می کشیم . ایالات متحده امریکا دیگر نمیتواند در مورد پناهگاه های تروریستی در خاک پاکستان سکوت اختیار کند . **ترومپ** اضافه کرد که پاکستان به عوامل و مسببین هرج و مرج ، خشونت و ترور و طالبان و گروه های دیگر منطقه و فراتر از آن که منطقه را تهدید میکند حرمت می بخشد و از آنها با دادن سرپناه حمایت بعمل می آورد .

ایالات متحده امریکا از **هند** میخواهد تا بیشتر در افغانستان کمک کند ؛ بویژه در زمینه های کمک های اقتصادی و توسعه و انکشافی .

با پیروی از یک نظر انتقادی این سیاست ظاهرأ (جدید) ادامه همان سیاست قدیمی است که در طی این (16) سال جنگ در افغانستان وقتاً فوقتاً توأم با تغییرات ادامه داشته است . رییس جمهور **جورج دبلیو بوش** با نگرانی در مورد گسترش ویرانی ها شروع کرد؛ سپس در مورد ساخت و ساز «ملت افغان» و شکل گیری یک دولت دموکراتیک در افغانستان صحبت کرد و بعد از آن افزایش و اعزام نیروهای نظامی اضافی امریکا به افغانستان بدنبال آمد ؛ سپس گفتگو طرح خروج تدریجی نیروهای نظامی امریکا از افغانستان طرح ریزی و مطرح شد و در حال فعلی دوباره موضوع اعزام سربازان اضافی ایالات متحده امریکا به افغانستان و عدم تعهد تعیین زمان برگشت آن نیروها از افغانستان با سهل انگاری و بایبی پروایی نگاشته میشود - لذا این سیاست در هم ایالات متحده امریکا همچواره مثبت کاری و یا به یک چرخش مبہوت کننده به نظر می آید . با اینحال درک دقیق برخی از جنبه های مفهومی سیاست و واقیعت های موثق مربوط به سیاست جنگ در افغانستان ؛ را چنین میتوان پنداشت که ایالات متحده امریکا از ابتدا تا به امروز بوضوح موارد نیاز را فراهم میکند و به تشخیص واقیعت ها پرده می افکند و یا واقیعت ها را از انظار عامه می پوشاند .

این جنبه های مفهومی عبارت اند از :

1- یک درک روشن از مبداء مفهوم جیوپولیتیک ایالات متحده و نسخه ای عمومی آن .

2- یک بررسی انتقادی از اهداف جنگ امریکا در افغانستان ، همانطور که توسط دولت

های یکی بعد از دیگر ایالات متحده مسئله اصلاحات و ترمیمات را اعلام داشت.

3- شناسایی اهداف جنگ واقعی امریکا در افغانستان .

4- هزینه «بهای» انسان برای این جنگ .

5- جنبه بسیا ر غیر انسانی استراتیژی غرق بودن امریکا در جنگ بعنوان بخشی از سیاست جنگ در افغانستان .

6- هزینه اقتصادی برای این جنگ .

7- ظهور نفرت کتلوی انسان ها از مردمان کشورهای هدفمند علیه ایالات متحده امریکا و جنگ علیه متحدان تروریستی آن .

8- نگرانی واقعی ایالات متحده امریکا در مورد ثبات یابی بی ثباتی در افغانستان و

9- احتمالات مربوطه به شناسایی در فرایند پیش بینی شده مفهوم و معنی جیوپولیتیک ایالات متحده امریکا و نسخه عمومی آن .

یک درک روشن از مفهوم که توسط اصطلاح «جیوپولیتیک» و نسخه های نادرست آن بعنوان «ایالات متحده» منعکس شده است ، برای درک درست از تصویر وسیعتر از سلطه خارجی غربی ایالات متحده امریکا از جمله حمله با ارتش و یا مداخلات نظامی در بخشهای مختلف جهان از جمله افغانستان با درک چهره گسترده ای از تصویر گسترده تر از طریق سیاست ایالات متحده امریکا در جنگ نظامی افغانستان و شناسایی واقعیت های پنهان آن و همچنین امکانات مرتبط به آن در زمان بندی پیش بینی شده آسان خواهد بود . از دیدگاه اکادمیک معنی و مفهوم «جیوپولیتیک» اساساً یک روش تجزیه و تحلیل سیاسی است که در نیمه اول قرن بیستم در اروپای مرکزی مشهود و مروج شد که بر نقش جغرافیایی آن در روابط بین المللی بر آن تاکید صورت گرفت این اصطلاح برای اولین بار در سال (1916) توسط **رودلف کیجفلن (Rodolf Kjeflen)** بیرون آمد و مورد استفاده



رودلف کیجفلن سویدی

قرار گرفت . که از این نقطه نظر زمینه های مفید برای مطالعه تخصصی بود که تا هنوز ارزش تیورتیکی خود را دارد (2) . بهر حال نسخه های نادرست و مسخ شده آن توسط بسیاری از قدرتهای بزرگ و سلطه جو بخاطر تامین سلطه خارجی خود با اقدامات نظامی و اشغال کشورهای برای بهره برداری و بردن نفع از منابع در آن کشورهای تحت اشغال

شان بکار برده میشود؛ واقعاً که حیرت انگیز است. در واقع تاریخ جهان باستان و قرون وسطی؛ تقریباً تکامل یافته با چنین اعمال است یعنی که در تاریخ از جهان چنین اعمال صورت گرفته است. با اینحال پدیده «نهادینه سازی» چنین اعمالی بعنوان سیاست ملی؛ موجب شده است که نسخه های ناقص «جیو پولیتیک» از قرن نوزدهم آغاز وبکار برده شده است که بطور کلی مثال شناخته شده آن در این رابطه اینست که مفهوم آلمانی آن (دولت ویا ملتی که بگونه سرشتی و طبیعی به گسترش قلمرو خود معتقد ویا اراده داشته باشند مثل آلمانی های نازی از ویکی پدیا) چنین بوده است.

در مورد ایالات متحده امریکا، تاریخ توسعه طلبی رسمی امریکا با استفاده از نسخه های مشا به ناسازگار «جیو پولیتیک» از اوایل قرن نوزدهم بخوبی ثبت شده است که یکی از این نسخه های مسخ شده **دکترین مونرو** (Monro) پنجمین رئیس جمهور امریکا میباشد که در دوهم دسمبر سال (1823) میلادی مورد استفاده قرار گرفت.



مونرو پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده امریکا

که در آن زمان رئیس جمهور مونرو خواست وادعا دولت خود را بطوریکه جنبه اعلام کرد که او میخواهد که تسلط و (فرمان روابی) خود را در قاره های ودر سرزمین های شمال و جنوب امریکا به غیر از تمام دیگر کشورهای اروپایی گسترش دهد. شایان ذکر است که این دکترین تا هنوز از بین نرفته وباقی مانده است هرچندی که شرایط نیز تغییر و دگرگون شده است؛ طراحی مجدد توسعه طلبی ایالات متحده امریکا توسط مقامات حاکم امریکا تا همین حالا پابرجا ویا در حال انجام است؛ این جنبه توسعه طلبی بوضوح توسط دریا سالار **ریبراد میرال کلبی ان چستر** (R.Admiral Colby.N. Chester) از نیروی دریایی ایالات متحده امریکا ارایه شده که در پرونده های ارشیف امریکا که در ماه جولای سال (1914) ذکر شده است موجود است که در آن اینطور توضیح داده شده است: (3)

« دکترین مونرو اساسی ترین و عمده ترین قاعده کلی سیاست خارجی ایالات متحده امریکا است»؛ که این سیاست تقریباً در صد سال تاریخ امریکا قابل تفسیر بوده ویا

بکار رفته و برغم برخی از اظهارات که برخلاف آن دکترین چیزی ساخته شده است هنوز بحال خود باقی مانده است. «(4)» .



رییر اد میرال کلبی ان چستر

و با توجه به محیط زیست «جیو پولتیکی» آن زمان او یعنی مونرو (مدل سازی) دکترین اصلی را به تصویب رساند تا که (حق) ایالات متحده آمریکا رادراگسترش سلطه جویی و تا مین نفوذ امریکادر سراسر اقیانوس با ذیحق بودن خودگسترش دهد. (5) بهر حال یک مفهوم مشابه دیگر در مطابقت با دکترین مونرو که بیشتر در سیاست های ایالات متحده آمریکا در محیط و در شرایط کنونی قابل شناخت و تشخیص است ؛ تیوری بنام «سرنوشت آشکار» است. این امر ویا این تیوری در آغاز سال (1845) مورد استفاده قرار داده شد و هنوز با آوردن تغییرات خاص که در آن صورت گرفته باز هم در تحت نامها و عناوین مختلف مطرح نظر بوده و مورد استفاده قرار میگیرد. مفهوم تیوری «سرنوشت آشکار» وقتی که در ابتدا پیشکش شد چنین بود که قلمرو آمریکا با ید در آمریکا شمالی گسترش یا بد. با اینحال تحقیقات ثابت کرده است که مفهوم اصلی و همچنین نسخه های دوباره مدل سازی شده ای این تیوری تحت عناوین و شعار های مختلف تا زمان حال بوضوح شامل بخش های مفهومی از مفاهیم برتری ، از ایالات متحده آمریکا در مورد مذ هب ، نژاد ، فرهنگ و تمایل به مافوق بودن و امپریالیسم است.

دونالد ام اسکات (Donald M. Scott) استاد مضمون تاریخ کالج کوینز و مرکز اکمال تخصص پوهنتون شهر نیویارک ؛ مقاله تحقیقی و پژوهشی خود را درباره واقیعت های این تیوری «سرنوشت آشکار» منتشر کرد. و نسخه های آن را دوباره مدل سازی

کرد، مقاله اوتحت عنوان (ریشه های مذهبی تیوری «سرنوشت آشکار» بود که دربرخی از بخشهای گزیده ای از مقاله خود اوبعضی از جنبه های مربوط به تیوری را به اختصار ذکر کرده است از مُد ل های اولی وبعدی آن مفهوم وخواست ایالات متحده امریکا را که امریکا چه میخواهد روشن نموده است که خواست امریکا عبارت است از :

« درسال «1845» یک مقاله بدون امضا دریک مجله پرتیراژ امریکایی از موسسه نشراتی قدیمی امریکا بنام **جکسونی** تحت عنوان بازنگری دموکراتیک بی نظیر برای انکشاف وسعت طلبی خاک وتوسعه قلمرو امریکا منتشر شد واین مقاله نشر شده بیشتر وعمدتاً توجه مرکزی خود را درارتباط به ادغام ووصل کردن جمهوری تکساس به اتحادیه امریکا معطوف کرده بود ودرآن مقاله اعلام شده بود که گسترش قلمرو امریکا نشان دهنده تحقق «سرنوشت آشکار» ما امریکایی ها گسترش قاره امریکا وادغام **پرویدنس** (پایتخت رودآیلیند یک بندر در نزدیکی دهانه ای رودخانه **پراودینس** در ساحل اقیانوس اطلس است با جمعیت (171577) احصایه گیری سال «2008» که این محل یک محل پناهگاه برای مخالفین مذهبی تاسیس شده است از ویکی پیدیا . ا . ») را بخاطر توسعه وافزایش میلیون ها نفر درسال در نظر داریم.

تیوری «سرنوشت آشکار» نیز بوضوح یک آموزه نژادپرستانه ای سفید پوست ها بوده که به خواستها وادعاهای بومی های امریکایی یا غیر نظامیان آن قاره به هیچ یک از مالکین دایمی واصلی زمین های قاره امریکایی شمالی وقع نگذاشته وبه ادعا های آنها توجه مبذول نشد وزمین ها وملکیت های این بومی های اصلی امریکا را در اندیانا ی امریکا غضب کرده و آنها را سلب مالکیت بر زمین های شان نمودند .

این امر خود به شدت تمام به مفهوم حالت سابق وعمیق از سرنوشت خاص ومنحصر بفردامریکایی است با این باور و اعتقاد که به گفته مورخ **کانراد چیری** (Conrad Cherry) امریکا یک ملت است که به سوی سرنوشت ویژه ای « که خدا خواسته است در حرکت است» که این امر نیز ستاره ای در آسمان ایده های تفوق طلبی ونژاد پرستی امریکا است . که تا امروز امریکایی ها را به ملی گرایی فرامیخواند وبه همچو اقدامات در داخل وخارج از کشور پرداخته میشود . ریس جمهور **اوودرو ویلسن** (Woodrow Willson) از امریکایی ها خواست که بخاطر ایجاد امن ودموکراسی در جهان مبارزه کنید آنچه نیکه **فرانکلین روزولت** مبارزه کرد وآن هم در زمانیکه جهان درگیر جنگ دوم جهانی بود **روزولت** مردم امریکا را تشویق کرد که جنگ علیه فاشیست ها ونازی ها وجاپانی های امپریالست را آغاز وبرضد آنها دست بکار شوید .

حس منحصر بفردماموریت امریکایی نیز در متن سخنرانی افتتاحیه ای **جان اف کینیدی** برآورد بود وهمچنان ریس جمهور **جورج دبلیو بوش** با توجه به اینکه اوبعنوان عامل وواسطه از سوی خداوند متعال برگزیده شده و از سیاست های اش در عراق دفاع کرد

البته که با این بیان و اظهارات که این وظیفه در سرنوشت ویا در قسمت امریکا از جانب خدانوشته شده است که بر ضد ترورزم بجنگیم دموکراسی را در عراق تضمین نمایم و به گسترش دموکراسی در همه جاها و بویژه در خاور میانه از هیچگونه تلاش خودداری نکنیم البته که در اینجا و بخصوص به ارتباط اظهارات جورج دبلیو بوش نباید تعجب کرد چونکه همچو نظر و آیده از ابراهم لینکلن (Abraham Lincoln) تاحال باقی مانده است. که با وجود مغلق بودن مسله ، بیان واضح این آیده ویا نظر امریکا عبارت از اجرای وظیفه مقدس امریکا برای تامین و حفظ آزادی ، دموکراسی در جهان است (6). این پیشرفت ویا پیشروی که توسط پروفیسور دونالد ام اسکات (Donald M.Scott) داده شده است کافی است تا همه مفاهیم و نظریه های ایالات متحده امریکا مانند «دکترین مونرو» و «مانیفست سرنوشت» و غیره را تا زمانیکه مفاهیم جدیدی مانند جنگ علیه تروریسم و (محوری آسیا) جاگزین آن تیوری ها میشود آن تیوری ها را نباید از نظر دور داشت که این همه و همه در واقعیت امر اساساً نسخه های عمدتاً ناسازگار و نادرست (جیو پولیتیک) میباشد که با مواد و با اجزای تشکیل دهنده واقعی آن توسط دونالد ام اسکات ذکر شده است.

در این لحظه نیز مهم است که باید عطف توجه کرد و بویژه از سال (1990) که پیمان (ناتو) به دلیل بسیاری از دلایل که از قبل قابل شناخت بود این است که فرمولبندی و استفاده از آموزه ها اساساً در چارچوب آموزه های امریکا قرار داشته که آن آموزه ها از طرف ناتو پیروی میشود که به این ترتیب منافع ایالات متحده امریکا را منحیث یک سازمان ویا پکت نظامی بر آورده میسازد ویا بخاطر تامین منافع امریکا در این گوشه و آن گوشه ای از جهان در جنگ است همانطور که گفته شد ریکروزف (Rick Rozoff) کیسکه در مورد نگرانی های استراتژی یک پیمان «ناتو» که بواسطه فوک راسموسن دبیر کل پیمان «ناتو» مطرح شده بود آنرا برجسته ساخت (7).

ریکروزف در این زمینه در مقاله خود تحت عنوان «ناتو» به صفت بلوک نظامی جهانی انتها ویا نهایی دکترین قرن بیست ویکم است (8) که او یعنی ریکروزف گذارش جلسات و نشست «ناتو» را در هفته اول ماه می سال (2010) در رابطه با تدوین آموزه های استراتژی یک و نظامی «ناتو» برای قرن (21) کمیته نظامی بلوک رهبری دفاعی (49) کشورهای باخاطر تهیه و تدارک نیروهای نظامی اضافی برای جنگ در افغانستان مدیریت و مونتاز کرد و جوزف بایدن (Joseph Biden) معاون رییس جمهور ایالات متحده امریکا از ستاد مشترک پیمان «ناتو» بازدید بعمل آورد.

ریکروزف گذارش داد که در مورد نشست پیمان «ناتو» با وجود اطمینان از طرف دبیر کل «ناتو» به این نتیجه رسید که مفهوم استراتژی یک جدید اتحادیه بر پایه ای بررسی دقیق گذارش گروه کارشناسان «ناتو» از سوی تمام کشورهای عضو «ناتو»

با تمام اجزا و عناصر مهم مفهوم شده استراتژیک سال های پیش که درواشنگتن دی سی بر آن تصمیم گرفته بود شامل و از طرف پیمان « ناتو » مورد قبول قرار گرفت که در پرتو آن وظایف خود را انجام خواهد داد. که این تصامیم مشتمل اند بر:

ادامه و تشدید جنگ در جنوب آسیا ، در افغانستان و پاکستان ، قرارداد تمام کشورهای عضو «ناتو» در تحت رهگیری موشکی پوشش شده ، بین ایالات متحد آمریکا و «ناتو» .

حفظ تسلیحات هسته ای تاکتیکی امریکایی در پایگاه های هوایی اروپا ، گسترش بلوک بیشتر «ناتو» به بالکان و ملل اتحاد جماهیر شوروی سابق.

گسترش نظارت و عملیات های جلوگیری کننده دریایی بی نهایت و بی انتها در دریای مدیترانه ، خلیج عدن و اقیانوس هند ، بشمول بسیاری از خطوط حمل و نقل مهم و انتقالات استراتژیکی در جهان.

از طریق مشارکت نظامی و آموزش و طرح برنامه های مبنی بر کمک های اضافی هر چه عمیقتر دیگر بخاطر نفوذ در خاورمیانه و قاره افریقا

بهر صورت در چارچوب سیاست های «جیوپولیتیک» ایالات متحده آمریکا در مورد پیمان نظامی «ناتو» که در بالا خاطر نشان شد ، این واقیعت نیز نباید از بین رفته باشد که در چند سال اخیر نشانه های از تداوم کاهش نفوذ ایالات متحده آمریکا در متحدان مهم «ناتو» برای حمایت از آن است ؛ سیاست های «جیوپولیتیک» ایالات متحده آمریکا در موارد خاص مطمیناً از اهمیت خاصی برخوردار است که احتمالات این «جیوپولیتیک» را در زمان بندی پیش بینی شده آن باید شناخت.

اهداف جنگ افغانستان آنطوریکه توسط ایالات متحده آمریکا پیش بینی شده است .

اولین اعلامیه در مورد آغاز حمله نظامی ایالات متحده آمریکا به افغانستان توسط رئیس جمهور آمریکا آقای جورج وائتر بوش که حاوی این محتوی بود که این جنگ «جنگ صلیبی» است یعنی جنگ مقدس مسیحیان علیه مسلمانان که این خود به وضوح منعکس کننده ساختار های مذهبی و نژادی سیاست ایالات متحده آمریکا در جنگ افغانستان میتواند باشد که نتیجه گیری از آن بر اساس دو جنبه هر یک (A) یافته های تحقیقات از پروفیسور دونالد ام اسکات از کالج کوینز و مرکز تحصیلات تکمیلی پوهنتون شهر نیویارک در مقاله تحت عنوان علم «مذهبی» (تیوری سرنوشت آشکار) و (B) وضوح بینظیر آن اعلامیه رئیس جمهور وقت آمریکا که آغاز جنگ افغانستان را اعلام کرد میتواند صورت گیرد.

بهر صورت رئیس جمهور جورج دبلیو بوش کمی بعد از نظر زمانی آنچه که قبلاً گفته بود گفته ای خود را تغییر داد و دلیلی را که مبنی بر آغاز جنگ افغانستان پیشکش کرد این چنین توجیه نمود که جنگ ما در افغانستان علیه تروریسم میباشد که همچو

تغییری از طریق دولت ایالات متحده آمریکا توسط یک اعلامیه جداگانه اعلام گردید که القاعده واقعاً در افغانستان برنامه حمله تروریستی یازدهم ماه سپتامبر را در حمله بر برج های پهلوی در پهلوی آمریکا در نیویارک برنامه ریزی کرده است پس با در نظر داشت همین دلیل تهاجم آمریکا بالای افغانستان بخاطر جنگ علیه تروریسم با اهداف (1) سرنگونی دولت القاعده و طالبان و (2) نابودی عام و تام القاعده در افغانستان بود.

بهر حال این ادعای ایالات متحده آمریکا در مورد علت اصلی براه اندازی جنگ خود علیه تروریسم در افغانستان با در نظر داشت ویا به دلیل برخی از جنبه های قضیه ؛ که از مدت ها بخاطری که به ادعای خود اعتبار ببخشد اما برعکس اکنون اعتبار آمریکا به چالش کشیده شده است که از جمله جنبه های چند آن اینک به توضیح سه جنبه آن اینطور می پردازیم :

(a) نظریه ها ویا ایده ها که معمولاً اکنون این ایده ها را بنام نظریه های توطیه (conspiracy theories) می نامند تا هنوز در کار رسانه ها مروج و بحال خود باقی مانده است و آن اینکه فروپاشی کامل برج های دوگانه پهلوی در پهلوی هم در شهر نیویارک صرفاً از دو انفجار ویا ضربه و تصادم توسط هواپیماهای ربوده شده ذریعه هواپیما روبایان ادعا شده است که چنین نبوده بلکه اساساً دلیل فروپاشی برج های مذکور ناشی از کارگذاری شده ای بمب های قوی انفجاری در این برج ها بود؛ آنطوریکه فقط به نقل قول یکی از چندین انتشارات حاکی از آنست که این منبع خبر رسانی در مقاله ای تحت عنوان قربانیان (9/11) می نویسد که قربانیان قبل از فروپاشی کامل برج ها در مانده و نفس گیر شدند اما نظریه پردازان حامی توطیه ادعا میکنند که ویدو های شان نشان داد ویا عکسبرداری کرده که بمب ها در هنگام حمله که هواپیما روبایان با خود حمل کرده بودند حین اصابت هواپیماها به برج ها منفجر شده است.

اما مقاله ای که توسط روزنامه (daily Mirror) بریتانیا در (یازدهم) ماه سپتامبر سال (2017) منتشر شده به ارتباط رخداد (9/11) چنین توضیح میدهد: و آن اینکه نظریه پردازان توطیه ادعا میکنند که قلم های برنگ قرمزی که ظاهراً در هنگام حمله بر برج ها در تاریخ (9/11) گرفته شده است از مرکز تجاری جهانی است و آنها ادعا میکنند که انفجار در چند طبقه زیرین این برج ها رخ داده یعنی در نقطه ای که هواپیماهای ربوده شده به برج ها اصابت میکند و ساختمان به برج ها را در نقطه اصابت خود منفجر می سازد که ضربت و انفجار آنقدر شدید می باشد که قربانیان حادثه از کلکین های برج ها به بیرون پرتاب میشوند (9).

(b) به همان اندازه که از سازمان القاعده تا کنون شناخت ویا شناسایی بعمل آمده این است که این سازمان بخاطر مبارزه علیه دولت طرفدار اتحاد جماهیر شوروی در کابل بواسطه ایالات متحده آمریکا بسرکردگی ورهبری اوسا ما بن لادن ایجاد ، تجهیز

و تربیه پرسونل سازمان مذکور تشکل یا فت در حالیکه سازمان ویا جنبش طالبان در افغانستان یک خیزش بومی ویا وطنی بوده است که علیه مجاهدین افغانستان به نسبت اینکه مجاهدین افغانستان بالای مردم ستم میکردند ، اموال مردم را تاراج مینمودند و مرتکب جنایات فجیع می شدند ایجاد و تشکیل شد تا اگر بتوانند مردم را از چنگال مجاهدین افغان نجات دهند که البته هیچ کدام شواهدی هم مبنی بر حمایت طالبان از سازمان القاعده در دست نیست. **{ تبصره :** نویسنده این مقاله جنبش طالبان را یک خیزش بومی و وطنی توصیف کرده است در حالیکه این سازمان در اثر مجاهدت سازمان بد نام (آی اس آی) پاکستان به کمک مالی عربستان سعودی و کشورهای مرتجع خلیج و با سلاح های کمک شده از سوی امریکا بخاطر جنگ علیه نظامیان شوروی در افغانستان ایجاد شد تا جایکه نصرالله «بابر» را پدر معنوی طالبان می نامند که البته نویسنده این مقاله از واقعیت در این زمینه چشم پوشی کرده است **بقلم مترجم {**

(c) البته هیچ کدام از افرادی را که از طرف مقامات دولت ایالات متحده امریکا مسول تهاجم بر برج های دوگانه در شهر نیویارک ملزم و مسول شناخته شد از افغانستان نبودند. این سه تذکر و توضیح فوق انگیزه اصلی ادعای امریکا را دربراه اندازی جنگ علیه تروریسم در افغانستان منتفی و یا خنثی میسازد. افزون بر آن اگر چنین بینداریم که دوتذکر اولی از سه تذکر فوق را نادیده بگیریم و بر ادعای امریکا صحه گذاریم که بر اه اندازی جنگ علیه تروریسم در افغانستان درست است یعنیکه امریکا در این مورد حق بجانب است پس در این صورت باید دقیقاً به این مسله توجه صورت گیرد و آن اینکه چرا؟ ایالات متحده امریکا در حالیکه در مدت کوتاه رژیم طالبان را سرنگون و منقرض ساخت و در زمان نه چندان طولانی سازمان القاعده را حسب ادعای خودش تارومار کرد پس ضرورت اشغال دایمی افغانستان چرا؟ که البته جواب به این سوال از طرف امریکایی ها ممکن نیست .

اهداف دیگر امریکا در جنگ افغانستان آنطوریکه در ابتدا توسط خود امریکایی ها مطرح شده بود عبارت از ساختن ملت سازی ؛ و معرفی ارزش های پذیرفته شده امریکا چون (آزادی ، برابری و دموکراسی) ؛ توسعه اقتصادی ، ثبات و ایجاد یک دولت دموکراتیک در افغانستان بود که هیچ یک از همچو اهداف برآورده نشد و یا تا همین اکنون جا مه تحقق را به تن نکرد که دلایل عدم موفقیت امریکا را در افغانستان شمار زیادی از نشرات منعکس ساخته است که از جمله همه ای از این نشرات میتوان از دو منبع معتبر نشراتی ایالات متحده امریکا نام گرفت و کافیه خواهد بود که فشرده و عصاره از این نشرات را بدون تصرف نقل قول نمایم . یکی از این دو منبع نشراتی مهم اظهارات اید کورکران (Ed Corcoran) یکی از تحلیلگران استراتژیک در کالج نظامی ارتش ایالات متحده امریکا است که او از مطالعات و تحلیل های پیهم خود

در ارتباط به جنگ افغانستان و پیامدهای آن به دفتر معاونیت عملیات ها اطلاع داده و آن نهاد را در جریان گذاشته است و آن منبع دیگر خبری و یا اطلاع رسانی آقای جان سوپکو (John Sopko) با زرس کل با زسازی افغانستان بنام نهاد سیگار (SIGAR) است.

مقاله ای از آقای کورکوران تحت عنوان (تمرکز بر سیاست خارجی امریکا) است که در تاریخ دهم ماه اپریل سال (2016) آن مقاله را منتشر ساخت که عصاره و یا فشرده این مقاله دو مطلب زنده و برجسته را مورد توجه قرار میدهد. بعنوان مثال « وضعیت نارام و مضطرب در افغانستان با وجود حمایت (14) ساله از گزینه راه حل نظامی و گسترش جنگ و مصارف بیش از یک تریلیون دالر؛ ولی نتایج مستقیمی که از آن بدست آمد همانا شکست امریکا در امر توسعه اقتصادی و ثبات اقتصادی در افغانستان میباشد.....» که در نهایت امر تعصب علیه ملت سازی با از بین بردن حکومت طالبان یک اشتباه استراتژیک بود و آن اینکه امریکا بعوض آنکه در افغانستان ثبات را بوجود می آورد برعکس این کشور را بی ثبات ساخت و موجب ایجاد آشفتگی در کل منطقه شد. و چالش اسلام اساسی افراطی باعث شکست امریکا به نسبت عدم نشان دادن پتانسیل ارزش های اساسی (آزادی، برابری و دموکراسی) شد از آنجاییکه باید منجر به زندگی صلح آمیز و موفقیت میشد تا که جوانان منطقه را القا میکرد؛ اما در واقع دخالت امریکا در افغانستان اگر بهر حال در مخالفت با هر چیزی ناگوار می بود جای داشت اما دخالت امریکا در افغانستان طوری شد که ارزش های امریکایی جاگزین و یا زمینه ساز فساد، فقر، تنگدستی و ناامیدی شد. این شکست نه تنها که باعث تضعیف تلاش ها در افغانستان شد بلکه زمینه یک جنبش ضد غربی را مساعد ساخت که اکنون پایه اساسی برای تبلیغات اسلام رادیکال را به ارمغان آورده است. دولت رادیکال اسلامی بعنوان یک دولت الترناتیف ارزش های غربی را میان تهی دانسته آنرا رد نموده و درخواست تجدید نظر از جوانان منطقه به ارتباط ارزش های غربی میکند که این هردو برخورد نا امید کننده و بی رحمانه است. این ایدیولوژی به شدت ضد غرب حتی در جوامع غربی برغم خشونت شدید از حمایت گسترده از مردم برخوردار است. (10)

گزارش و تبصره ای جان سوپکو را روزنامه فایننشال (financial) بریتانیا در (14) ماه سپتمبر سال (2014) به نشر رساند که عصاره این گزارش دوچیز عمده را برجسته و قابل دید ساخته است؛ یکی آن اینکه بطور کامل روشن و یا توضیح مینماید که مقامات امریکایی در واقعیت امر هرگز تلاش بخرج ندادند تا افغان ها را در ساخت یک حکومت خوب و دموکراتیک که برای افغان ها مصدر خدمت واقع شود کمک کند اما این مقامات امریکایی بجای تلاش برای ساختن حداقل یک حکومت انعطاف پذیر بشمول به بالا کشیدن افسران با قدرت در جنگ، جنگ سالاران را در آغوش گرفت

که عصاره و پیامدهای کار این جنگ سالاران بجز از انباشت سرمایه نقدی برای خودشان چیزی دیگری نبود .

جان سوپکو بازرس کل اعمار مجدد افغانستان روز چهارشنبه اعلام کرد که سرازیر شدن کمک های عظیم خارجی از سال (2001) و نظارت ضعیف بر توزیع کمک ها و تمایل به شخصیت های ناگوار و ناراحت کننده باعث ایجاد فساد در کشور شد آقای سوپکو اضافه کرد که ایالات متحده امریکا با جنگجویان متخاصم و فاسد همکاری کرد و آنها را براریکه قدرت سیاسی افغانستان بنشانند یعنی کسانی را که امروز از یک اقتصاد کوچک و شکننده افغانستان توانستند که برای خود پول و سرمایه نقدی بدست آورند و بالای مردم افغانستان با حمایت امریکا بدون در نظر داشت و بی رعایت قانون حکم برانند. (11)

اهداف واقعی امریکا از جنگ در افغانستان : اهداف اعلام شده توسط ایالات متحده افغانستان در قبال جنگ در افغانستان رامیتوان مضحک پنداشت چونکه اکنون به این ترتیب ثابت شده که امریکا قادر به ادامه اشغال نظامی در افغانستان نیست . شناسایی دقیق از اهداف واقعی جنگ ایالات متحده امریکا در افغانستان نه تنها که دلیل برای ادامه اشغال نظامی افغانستان را بواسطه امریکا روشن میکند ؛ بلکه همچنین به تشخیص سناریو خارجی از زمان آغاز اشغال افغانستان پیش بینی شده کمک میکند نگاهی به نقشه ای زیرین ضرور است :



از این نقشه بوضوح آشکار میشود که افغانستان از لحاظ جغرافیایی در حقیقت در «نقطه استراتژیک» در این منطقه واقع شده است که ایالات متحده امریکا از این نقطه میتواند جغرافیای استراتژیک را نسبت به ایران، پاکستان، چین و آسیای مرکزی علاوه بر تدارک هرگونه تهدید موشکی و غیره تحریم کند؛ ایالات متحده امریکا همچنان میتواند که از این

پلت فرم راه اندازی افغانستان برای ایجاد اختلال ، بی ثباتی داخلی توسط سازمان سیاه (سی آی ای) در مناطق انتخاب شده این کشور ها استفاده کند .

دوم - گزارش های وجود دارد که ایالات متحده امریکا قصد دارد تا در افغانستان بمنظور استفاده از ذخایر معدنی ناشناخته شده و دست نخورده واقع در افغانستان که ارزش تخمینی این مینرال های نهفته در معادن افغانستان بیش از یک تریلیون دالرمیبا شد دسترسی پیدا کند. تاجیکه نمیتوان این گزارش را نادیده گرفت ویا از آن انکار کرد . چنانچه که در این مورد یک نامه از طرف **ایوینا کلوهرتی (Edwina Cloherty)** در یازدهم ماه سپتمبر سال (2017) در مجله **پروویدینس (Providence)** تحت عنوان تحریف احساسات مردم در رابطه به مینرالها به نشر رسید که متن این نامه نشر شده چنین است : « دونالد ترومپ هنگامیکه خود را بعنوان کاندید بریاست جمهور امریکا نامزد کرده بود در مبارزات انتخاباتی خود ب مردم وعده سپرده بود که او در صورت موفقیت در انتخابات عزم راسخ دارد که قوت های نظامی امریکا را از افغانستان بیرون میکشد اما قبیل از اینکه متوجه شود که طالبان مناطق وسیع از ثروتمندترین مواد معدنی طعمه غرب را در تحت کنترل خود دارند که باید این موضوع را پیش بینی میکرد بیان داشت . من تا حال چندین گزارش خبری مختلف از سخنان **دونالد ترومپ** را خوانده ام و به دقت گوش فرا داده ام که **دونالد ترومپ** طرح خود را برای مشارکت در توسعه اقتصادی (در افغانستان) برای کمک به جبران هزینه های جنگ به روشنی اعلام کرده است .

این چیزی است که برای من همه چیزهای دیگر را میگوید : و یکی از این چیزها همانا گفته ای **دونالد ترومپ** است که گفته است - بگذارید که همه چیزها درهم و برهم شود و ما بالاخره موفق میشویم که به منابع ذخیره شده مواد معدنی کمیاب و با ارزش در افغانستان دسترسی پیدا کنیم . **دونالد ترومپ** در جای دیگری گفت : که جنگ **جورج دبلیو بوش** در عراق بخاطر دسترسی امریکا به نفت عراق بود و رسانه های جمعی به بهانه ای حفظ و مصونیت امریکا از تهاجم بر «صدام حسین» تهمت زدند که عراق در زرادخانه های خود انبار سلاح های کشتار دستجمعی دارد که با همین تاپه زنی ها برای **جورج دبلیو بوش** توجیه حمله بر عراق را دادند اما اکنون آن رسانه ها در کجا است (13).

با این حال باید توجه داشت که اکتشافات و بهره برداری از این ذخایر معدنی در افغانستان نیازمند کار بزرگ در روند توسعه زیرساخت ها و امکانات زیاد دیگری است . سوم - ایالات متحده امریکا بخاطر حضور دایمی خود در افغانستان برنامه ای از قبل طرح ریزی کرده است تا که اگر بتواند توانایی های سلاح های هسته ای پاکستان یگانه کشور مسلمان دارای سلاح هسته ای را حذف و نابود کند (**تبصره** - در اینجا باز

هم نویسنده مقاله حقایق را کتمان میکند و آن اینکه آیا پاکستان بدون اراده و مجوز آمریکا میتواند دست به تهیه سلاح هسته ای بزند..... **بقلم مترجم**) . پس درگیری ایالات متحده آمریکا در افغانستان آمریکا را قادر می سازد که توانایی های جغرافیایی اش را به کمک در بره اندازی **شاخه تحقیقات تحلیل (research and analysis)** (wing "RAW") هند وستان و سازمان سیاه (سی آی ای) ترکیب از تروریست های پروکسی در پاکستان به گسترش هرج و مرج تروریسم پاکستان را بی ثبات سازد و تا آنجا که میتواند زردادخانه های هسته ای پاکستان را در همکاری با نظارت و کنترل مسولین نهاد اداره کنترل هسته ای سازمان ملل متحد تحت نظارت قرار بدهد و به این شکل پاکستان را تهدید نماید چنانچه که در اینمورد رسانه های ملی پاکستان بسا چیزها را مبنی بر تهدید پاکستان توسط آمریکا بدست نشر سپرده اند.

هزینه انسانی جنگ افغانستان در افغانستان: هما نظور که قبلاً ذکر شد

پس از تخریب برج های دوگانه در شهر نیویارک طی رخداد (9/11) ؛ ریس جمهور آمریکا آقای **جورج دبلیو بوش** اعلام کرد که حمله نظامی آمریکا بالای افغانستان جنگ صلیبی (جنگ مقدس مسیحان علیه مسلمانان) است اما کمی بعد با آوردن تغییر در گفتار اولی اش ، هدف حمله آمریکا بر افغانستان را جنگ علیه تروریسم نامید اما در واقعیت امر این جنگ علیه تروریسم هرگز تنها به افغانستان محدود نماند بلکه به پوشش آن گسترش داده شد یعنی که دامنه جنگ تا عراق ، یمن و برخی دیگری از مناطق آسیا و آفریقا پخش توسعه داده شد .

پاکستان در به نزاع انداخته شدن و گرفتار شدن در این جنگ در تحت پوشش ایالات متحده آمریکا هنگامیکه آمریکا از پاکستان درخواست کرد که پایگاه های نظامی و میدان های هوایی خود را به اختیار آمریکا بمنظور حمله بالای افغانستان قرار بدهد گردید که پاکستان از همین رو تخریب و دچار آسیب شد . تا جاییکه این امر یعنی حملات آمریکا علیه تروریسم منجر به اعتراض مردم علیه گروه های ستیزه جوی آمریکا شد . هدف واقعی و ماهیت اصلی این جنگ ایالات متحده آمریکا در برابر تروریسم در یکی از بررسی های منتشر شده توسط **جوزف مایکل گراتال (Joseph Michael Grata)** دارای دیپلوم (PhD) و استاد کالج آمریکایی تسالونیک (ACT) ، (14) روشن شده است . و این بررسی در مجله مطالعات آمریکا «مرور بر نظریات 1-2012» که توسط ایریک والبرگ (Eric Walberg) مدیریت میشود تحت عنوان « امپریالیسم پُست مدرن » - «جیوپولیتیک و بازی بزرگ» نوشته شده است که در آن **جوزف مایکل** چنین ادعا میکند: « در تاریخ یک ساله تا جاییکه حتی ناظران بین الملل امور بین المللی از جنگ ها و درگیری ها که مناطق خاص جهان مورد تهدید قرار گرفته است نگران هستند و چنین به نظر میرسد : جنگ های که از آسیای مرکزی و خاورمیانه ، افغانستان ، عراق به

چشم میخورد شاید که آخرین اقدامات در طرح های امپریالیستی ایالات متحده امریکا باشد. (15).

کشور ها یکه توسط ایالات متحده و متحدان آن در جنگ علیه تروریسم مورد هدف قرار گرفته اند از تلفات و ضایعات بشری رنج می برند و هنوز که هنوز است قمیت این جنگ را با تلفات و ضایعات انسانی میپردازند. این مقاله اشتباه احمقانه و یا بخصوص سرگرم کننده ای از پرونده های افغانستان و پاکستان را دوهدف از سیاست امریکا در استراتژی جنگ افغانستان نشان و بر ملا میسازد که شمار زیادی از پژوهشگران توضیحات لازم را در این راستا بدست نسر سپرده اند.

بهر صورت به نقل قول از برخی از گذارشات این مقالات معتبر چنین در می یابیم که در این گذارشات از بی رحمی ها و شکنجه ها و وحشی گریها هرچه گسترده و بدبختی های عظیم انسانی یادآوری شده است که توسط ایالات متحده امریکا و متحدان جنگ افغانستان در این دو کشور براه انداخته اند. برخی از این گذارش ها مقالات معتبر علاوه بر سایر موارد عبارت اند از:

(a) هزینه و مصارف پروژه های جنگ بر اساس گذارش موسسه وانتسون (watson) برای امور بین المللی و عمومی پوهنتون براون (Brown University) منتشره مورخ (19) اگست سال (2016). (16)

(b) تعداد و یا شمار اجساد: آمار تلفات و ضایعات بشری پس از (16) سال جنگ علیه تروریسم اولین نسخه ای نشر شده بین المللی- واشنگتن دی سی، برلین، اتا و همراه مارچ سال (2015). (17) منتشر شده توسط دوکتوران بین الملل برنده جایزه نوبل برای جلوگیری از جنگ هسته ای (IPPNW). (18) همراه با دوکتوران برای مسولیت اجتماعی (19) و دوکتوران برای بقای جهان (20).

(c) مرگ و میر ناشی از خشونت های تروریستی در پاکستان در سالهای (2003) تا (2017) منتشر شده توسط پورتال تروریسم جنوب آسیا در تاریخ (10) سپتمبر سال (2017). (21).

در مورد افغانستان نشریه مورخ (9) اگست سال (2016) طرح هزینه جنگ در پوهنتون برون نشان میدهد که از ماه اکتوبر سال (2001) در حدود (31000) غیر نظامیان افغان در خشونت های مستقیم ناشی از این جنگ بقتل رسیده اند و از سوی هم امپوتسیون یا قطع اعضای بدن ناشی از تهاجم این جنگ بار سنگینی را برای جنگجویان غیر نظامی افغانستان بر دوش آنها گذاشته است در حالیکه صلیب سرخ و اداره کمک های به معیوبین جنگ ملل متحد برای در حدود (2600) نفر در سال (2016) که از اثر جنگ دست ها و پاهای شان را از دست داده بودند کمک شده است. و در فاصله بین اول جنوری تا (30) ماه اپریل سال (2016) بیش از (117976) نفر

افغان از (34) ولایات افغانستان از خانه های شان فرار کرده اند و نزدیک به یک میلیون افغان در داخل کشور شان بیجا و آواره شده اند و در حدود (6، 2) افغان دیگر در بیش از (70) کشور جهان پناهنده شده اند (22).

بر اساس یک گزارش دیگر تعداد زیادی از نیروهای امنیتی افغان اعم از اردو و پولیس از (31) ماه دسمبر سال (2014) تا حال در حدود (21008) سربازان جان های شریں خود را از دست داده اند. (23).

نشریات متذکره در راستای تلفات و ضایعات بشری پس از (10) سال جنگ علیه تروریسم در افغانستان { از اکتوبر سال «2001» تا پایان سال «2013» } نشان میدهد که مرگ و میر غیر نظامیان و مبارزان بطور مستقیم بیش از حد بوده یعنی که تعداد تلفات غیر نظامیان افغان از (106000) نفر تا (170000) نفر از کارگران غیردولتی (15000) نیروهای امنیت افغانستان (3000) نفر از نیروهای امنیتی خصوصی منسوبین (ایساف) و (3409) نفر از سربازان «OEF» استخدام شدگان ملکی افغان (1700) نفر سربازان امریکا و (55000) طالبان کشته شده اند که مجموع کل تلفات بشری تا (200000) نفر میرسد.

قبل از رفتن به پرونده پاکستان ممکن است ارزش برخی از متن عبارات خلاصه شده اجزای (صفحه «15») نشریه ذکر شده تعداد تلفات و ضایعات بشری - اما تلفات پس از (10) سال جنگ علیه تروریسم باشد.

اولین نسخه بین المللی - واشنگتن دی سی، برلین، اتاوا؛ ماه مارچ (2015) تحقیقات جامع این نشریه عمق هدف را نشان میدهد که برخی از شیر و عصاره این نشریه عبارت است از:

(a) هدف و یا منظور از این پژوهش در این است که در طول (12) سال زمان جنگ «علیه تروریسم» داده ها و یا ارقام که بدست آمده و یا برآورد شده تعداد کل وفيات (شمار اجساد = body count) در سه منطقه اصلی جنگ یعنی در عراق، افغانستان و پاکستان که بصورت واقعینا نه ارایه میدهد؛ بررسی گسترده ای از مطالعات عمده و داده های منتشر شده به ارتباط تعداد قربانیان در این کشورها صورت گرفته است. این مقاله بیشتر بر اطلاعات اضافی مانند گزارش ها و آمار مربوط به خشونت های ناشی از خشونت های نظامی تکیه میکند و به بررسی کامل بودن و قابل اطمینان بودن آن گزارش ها می پردازد.

(b) این تحقیق و پژوهش به این نتیجه میرسد که در این جنگ چه بطور مستقیم و یا غیر مستقیم در حدود (یک میلیون) نفر در عراق، (220) هزار نفر در افغانستان و (80) هزار در پاکستان کشته شده اند که جمع کشته شده ها در این سه کشور در حدود (3، 1) میلیون

نفر میباشد البته که در این آمار و داده ها کشته شدگان مناطق دیگر توسط تیروها ی امریکایی مثل یمن شامل نیست. این رقم تقریباً (10) برابر از آن آرقام است که عامه مردم و کارشناسان امود و تصمیمگیرندگان از رسانه ها و سازمان های غیر دولتی از آن آگاهی دارند ؛ رسانه های که به تبلیغ این آمار مرگ و میر میپردازند همه ای این ارقام فقط تخمینات محافظه کارانه است درحالیکه تعداد کل مرگ و میر در این سه کشور فوق الذکر نیز میتواند که بیش از (دو میلیون) نفر باشد اما نه یک میلیون نفر که توسط رسانه های اجبر تبلیغ شده است که به شدت یک رقم نادرست و دور از واقعیت است.

(c) برای ناشران این مقاله تعداد دقیق قربانیان تعیین کننده نیست اما سفارش وحواله آنها بیش از حد بوده است ؛ آنها معتقد اند که از لحاظ امر بشردوستانه و علاقه به تامین صلح خود یک امر حیاتی است که مردم اینقدر آگاهی بدست آورند ،و آن اینکه کسانیکه در دولت ، ویا در پارلمان هستند مسول پاسخ گویی باشند . (25) .

اما در مورد پاکستان همان نشریه همچنین بیان میکند که جنگ در پاکستان نتیجه جنگ ایالات متحده امریکا (ناتو) در افغانستان است این جنگ در سال (2004) در پاکستان به حد وسیع توسط ارتش پاکستان در برابر به اصطلاح مخفیگاه های القاعده و طالبان در وزیرستان جنوبی آغاز شد {تبصره: در اینجا باز هم نویسنده این مقاله حقایق را کتمان میکند و آن اینکه ارتش پاکستان به هیچ وجه علیه طالبان افغانستان نه جنگیده است بر علاوه آنکه رهبران طالب را در کشور خود سرپناه و جاهای امن داده است در وزیرستان جنوبی تعداد زیاد از آزادی خواهان پشتون را تارومار کرده و از بین برد که این مطلب اکنون از نظر هیچکس پوشیده نیست اما نویسنده مقاله چونکه خودش یک پاکستانی است تلاش بخرج میدهد که واقعیت ها را در نوشته های خود با مهارتی که دارد وارونه جلوه دهد بقلم مترجم }

در ابتدا چنین امید واری بود که این جنگ شاید که به سمت مقابل ویا اپوزیسیون چرخش پیدا کند اما برعکس جنگ شدید شد ،بازجویی های تروریستی افزایش یافت و جنگ به مناطق دیگر پاکستان گسترش یافت . (26).

این نشریه همچنان فشرده وضعیت و حالات پاکستان را در سال (2004) تا پایان سال (2013) بازگویی میکند که تعداد از غیر نظامیان و مبارزان بشکل مستقیم ناشی از جنگ کشته شده اند. یعنی کشته شدگان شهروندان پاکستانی جمعاً (48504) نفر که افزون بر آن (45) نفر ژورنالیستها ، (5498) نفر از نیروهای امنیتی پاکستان ، (26862) نفر از شبه نظامیان پاکستان و بصورت کل (81325) پاکستانی کشته شده اند (27) .

تا آواخر دهم ماه دسمبر سال (2017) تلفات بشری ناشی از خشونت ها و درگیری های

تروریستی که به حیث یک دستاورد شوم جنگ امریکا در افغانستان توسط پورتال تروریسم جنوب آسیا نشر شده است نشان میدهد که در طول سالهای (2003) تا (2017) تعداد تمام نیروهای امنیتی پاکستان که جان های خود را از دست داده اند به (6817) نفر میرسد درحالیکه تعداد کشته شدگان شورشیان و تروریست ها به (33733) نفر گذارش داده شده است (28).

مجله انجمن تحقیقات پاکستان (JRSP) در شماره (33) مورخ (1) جنوری سال (2016) خود به ارتباط مشکل بیجا شدگان داخلی ناشی از حملات تروریستی و عملیات های مخفی ضد تروریسم نیروهای امنیتی و حملات توسط هواپیماهای بدون سرنشین امریکا نشان میدهد و یادداشتها را بدست نشر سپرده است و حاکی از آن است که بعد از سال (2002) یک موج عمده تروریسم ظاهر شد که از آن به بعد حملات تروریستی در محلات و جاهای اعم از بازارهای مزدحم با مردم، هتلها، اجتماعات، گردهماییها در روزهای مذهبی و نهادهای اجتماعی، مدارس، مساجد، و محلات عمومی گشت و گذار مردم صورت گرفت. مردم تحت تاخت و تاز همچو حملات کشنده و ظالمانه قرار گرفتند که روند همچو حملات بیش از یک دهه دوام کرد. تا آنکه از نظر زمانی لطمات تروریسم در کشور بالای جوانان نسل آینده نیز اثرات سوء خود را گذاشت. جدول شماره (1) ذیل داده های بیجا شدگان داخلی ماه فیبروی سال (2015) را نشان میدهد. که اطلاعات در مورد بیجا شدگان داخلی منطقه فدرال (منطقه قبله ای

President Bush	"Suspects" Killed	"Non-Suspects" Killed	Ratio of Killed Suspects: Non-Suspects
Period 2002-2004	2	11	1:5
Period 2005-2007	2	53	1:26
Period 2008-2009	5	333	1:66
President Obama			
Period 2009-2010	7	1029	1:147

پاکستان) در مرز با افغانستان را بازگویی میکند. که تعداد (934614) نفر بیجا شده گان (از «806157» خانواده ها ثبت شده است که از جمله در حدود (171309) نفر بیجا شده ها در اثر مساعی دولت دوباره بخانه های شان برگشته اند. (30).

جنبه غیر انسانی استراتژیک جنگ بواسطه هواپیماهای بدون سرنشین امریکا بعنوان بخشی از سیاست جنگ افغانستان. یگانه تا سف این است که جنبه غیر انسانی استراتژیک جنگ ایالات متحده امریکا در منطقه در توجیه به جز از پاکستان به جای دیگری نیست؟ که استراتژی جنگ توسط هواپیماهای بدون سرنشین امریکا بعنوان بخشی از سیاست جنگ افغان است که همچو سیاست تا هنوز به اکثریت مردم امریکا، متحدان جنگ و دیگر کشورها شناختا نده نشده است

در این زمینه در متن یکی از مقاله های من موردی را بگونه فشرده از تحقیقات و پژوهش تحت عنوان «دینامیک پیچیده جنگ استراتژیک جنگ» با هواپیماهای بدون سرنشین امریکای انعکاس داده ام که در دو بخش در نشریه فرانتیر پست (Frontier post) در تاریخ های (17) و (18) ماه جولای سال (20-12) و در بازبینی اوروآسیا (Euroasia) در (25) ماه سپتمبر سال (2012) به نشر رسیده است که برخی از عبارات از این مقاله بطور فشرده بغرض ثبوت و شهادت واقیعت های وحشتناک استراتژی جنگ غم انگیز امریکا در ذیل پیشکش میگردد.

(الف) - بهر حال آنچه که دارای اهمیت قابل توجه است همانا نمونه ویا الگو وگسترده گی تشدید خشونت غارتگرانه توسط ایالات متحده امریکا است. در این مورد همچنان مهم است تا توجه داشته باشیم که داده ها ویا آمار تلفات و تخریبات که از سوی منابع غربی بدست نشر سپرده میشود معمولاً ارقام کمتر از آن آمار تلفات و ضایعات و تخریبات بشری و هستی است که توسط حملات هواپیماهای بدون سرنشین امریکا در محلات و اماکن تحت بمباران این هواپیماها قرار میگیرد که البته این آمار ویا داده های احصایوی چهره ای واقعی «وحشت استراتژی جنگ طلبانه ای ایالات متحده امریکا را بواسطه هواپیماهای بدون سرنشین نشان میدهد. این داده ها در جدول شماره (1) اقتباس از مقاله لیلیا هودسن (Leila Hudson) و همکاران پاتریک دیهن (Patrick Dehan) و اطلاعات اداره روزنامه نگاری تحقیقاتی «انگلیستان» تهیه شده است. که جدول فوق تعداد افرادی را نشان میدهد که در اثر حملات هواپیماهای بدون سرنشین امریکا طی دوره های سال های (2011) تا اواسط سال (2012) در حدود (18) ماه علاوه بر این داده ها ویا آماری است که گشته شده اند.

(ب) : حملات هواپیماهای بدون سرنشین ایالات متحده امریکا بمنظور ردیابی و اتخاذ تصمیمات غیر قانونی کسانی را که تنها از نظر مقامات امریکایی بر علیه منافع امریکا مظنون بدانند، بر اساس دستور ریس جمهور امریکا (بارک «اوباما») از سوی مقامات رسمی امریکا مورد پیگرد قرار گرفته داخل لست مظنونین میشود و بواسطه افراد نظامی سازمان سیاه «سی آی ای» مورد هجوم و حمله قرار میگیرد تا جاییکه این جلادان و آدمکشان سازمان سیاه تلاش بخرج میدهند که مظنون ویا مظنونین را در روی پرده (screen) ویا تحت نشانه ای فیر از فاصله های به هزاران مایل دور قرار داده به حیات و زندگی آنها خاتمه دهند. پس به همین دلیل است که این جلادان و قاتلین بشر بسیاری از انسانها را شامل مردان و زنان و کودکان تا حال چندین بار در مراسم تشییع جنازه، در مراسم ازدواج ها و عروسی ها و گردهمایی های اجتماعی مردم محل (در جرگه ها سنتی) را مورد تاخت و تاز قرار داده و بقتل رسانیده اند. این نمونه ای از سیستم عدالت ایالات متحده امریکا است که بطور جمعی مسلمانان را اعم از زن

و مرد و اطفال به قتل میرسانند.

(ج): ضریب و یا نسبت کشتن (افراد تنها مظنون) یا حتی نه تنها مظنون از ابتدا (1:5) تا تناسب بیشتر وحشتناک (1:147) یا بالاتر از آن بوده است. یعنی (150) نفر از کسانیکه حتی مظنون نبودند توسط شکارچیان ایالات متحده آمریکا بخاطر کشتن یک شخص مظنون به قتل رسیده اند. (31)

شایان ذکر است که این واقیعت ها و این برخوردهای غیر انسانی وحشتناک و دور از کرامت انسانی آمریکا بی های آدمکش به ارتباط استراتژی جنگ توسط هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا که من گذارش آنرا در مقاله مورخ سال (2012) خود تذکر داده بودم آن مقاله را مرور نماید. و یان مقاله ای راکه من به ارتباط (تعداد و شمارش اجساد = body count آمار تلفات پس از «10» سال جنگ علیه تروریسم) در سال (2015) نوشته بودم و اولین نسخه ای آن در نشرات بین المللی؛ واشنگتن دی سی، پرلین و اتا و در ماه مارچ زیور چای را یافت اجازه دهید که فشرده ای از آن مقاله را ذیلاً بعرض برسانم:

(1) - استفاده و یا بکار انداختن عملیات های تهاجمی توسط هواپیماهای بدون سرنشین مسلح در خارج از کشور (امریکا) بر حسب هدایت (بارک «اوباما») بیشتر و افزونتر گردید و به ارتباط افزون شدن همچو عملیات های تهاجمی هرد یعنی هم دولت آمریکا و هم اوزیسون در واشنگتن دست بدست هم داده و تلاش بخرچ دادند و یا تا همین اکنون تلاش میکنند که جلو هرگونه بحث را در مورد مشروعیت و یا عدم مشروعیت شمار از قربانیان غیر نظامی که در اثر هجوم و حملات این هواپیماهای بدون سرنشین محکوم به مرگ شده اند بگیرند. (32)

(2) - در واقع اصطلاح که عموماً برای این نوع عملیات ها (عملیات توسط هواپیماهای بدون سرنشین) مورد استفاده قرار داده میشود «قتل های هدفمند» و یا یک اغفال عمدی میتواند نامیده شود تا جایکه تنها در چند موارد استثنا بی مردم هلاک و یا کشته شده اند و آن اینکه بر اساس ارزیابی دولت ایالات متحده آمریکا حلقهات جنگ طلب آن کشور موضع مهمی در سلسله مراتب از القاعده یا هر گروه دیگری از شورشیان را مردم محلی قلمداد کرده اند. تحقیق و بررسی در مورد پاکستان توسط دفتر روزنامه نگاری تحقیقاتی در لندن که صورت گرفت و این بررسی و در ماه اگست سال (2011) بدست نشر سپرده شد و نتیجه ایکه از این بررسی در ارتباط به پاکستان بدست آمد چنین بود که تنها (5) درصد از این کشته شده ها که با نام و شهرت نیز شناخته شدند میرسانند که عمدتاً حملات توسط هواپیماهای بدون سرنشین آیا که تصادفی است؟ به گفته ای منابع ایالات متحده آمریکا این تمرینات دقیق و گرافیکی بعنوان (کشتار جمعیت) توصیف شده است که مردم با بد جان خود را بخاطر آنکه منافع آمریکا تامین شود از دست بدهند

زیرا که آنها (اشخاص مظنون مباح الدم) بقول امریکایی ها در بین جمعیت از انسان ها خود را پنهان کرده اند و این حق اپراتورهای هواپیماهای بدون سرنشین مربوط به احزاب بزمی است که باید مورد هدف قرار گیرند و برای این کشتار جمعی ، سازمان سیاه (سی آی ای) امریکا است که مسولیت حمله را بدوش دارد و ترجیح میدهد که حملات مرگبار شان را در رویداد ها و در گردهمایی های (در مراسم تشیع جنازه ، عروسی ها ، گردهمای ها) اجتماعی و سنتی مردم اجر کنند (33) .

پایان قسمت اول